

آریه ها در وطن شان

ترجمه ع . امینی

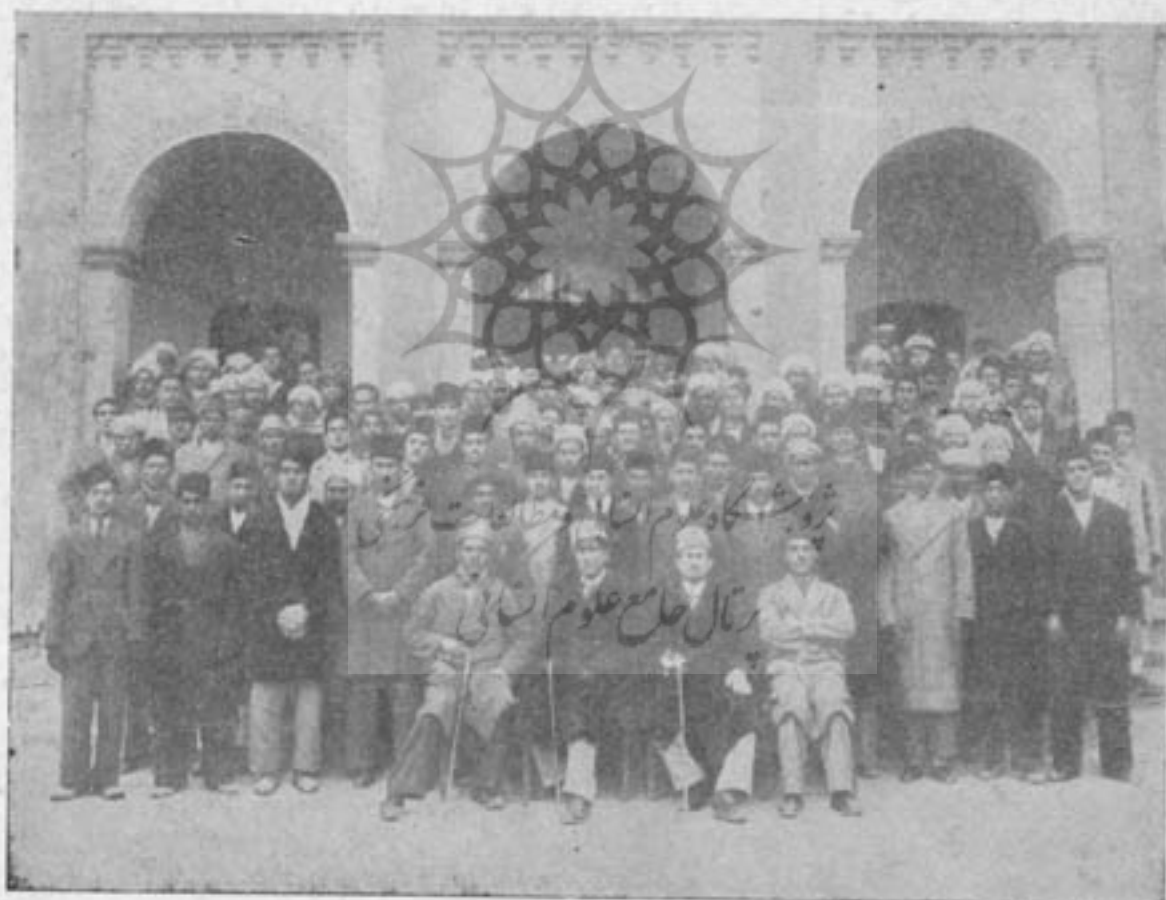
در اینجا نمیخواهیم تاریخ آریه ها را در وطن شان موقعیکه بحیث یک خانواده تقریباً مجهول (شاید در اوائل دوره جدید سنگ) در اراضی (والکای علیا) زندگی میکردند بیان نمائیم، بلکه مقصود ما درین مقاله، ذکر حیات آریه ها است بوقت انتشار آنها در آسیا و اروپا، تا به این وسیله بتوانیم مسائل دیگر مربوط به اوشان را خوب تر بفهمیم. اسناد و مدارک معاصر این آریه ها چنانچه در مقاله (مهد آریه) منتشره در مجله کابل تذکر یافت، همان الفاظ مشترک هند و اروپائی است که اینک در اینجا بگوئیم همین الفاظ، اولاً مجامع اجتماعی و سیاسی آریه ها و پس از آن مذاهب و بالآخره حیات روزانه ایشان را مورد مطالعه قرار میدهم.

مجامع اجتماعی

نخستین مجمع اجتماعی آریه های مذبور (خانواده) است. و این امر که (خانواده) در چنان روزگار پیشین، واقعاً وجود داشته، از روی کلمات بسیاری زبانهای هند و اروپائی ثابت میگردد، و کلمات مذبور می فهماند که مناسبات طبیعی خانوادگی لا اقل به همین اعضا، بزرگ یک خانواده موجود

بوده است - چنانچه از جدول ذیل می بینیم :-

پدر :- - انسکرت : پَدْر - اویستا : پَدْر - یونانی : پِتِر - لاتین : پِتِر -
 ارمنی : هیر - سلتی : اِژ - گوتی : فِدَر .
 مادر :- - انسکرت : مائِر - اویستا : مائِر - یونانی : متیر - لاتین : متیر -



طلبای فارغ التحصیل دوره اول دارالمعلمین مستعجله (از ولایت کابل)

ارمنی : میر - سلتی : مائِر - جرمنی عالی قدیم : مَوْتِر - سلاو قدیم : مَبی -
 لتوانیائی : مَوْت (زن) - البانیائی مَوْتِر (خواهر) .
 پسر :- - سانسکرت : سُونَس - اویستا : هُن - یونانی : هویوس - گوتی : سُنَس

سلاوقدیم : سی نو - لتوانیائی : سنیوس .

دختر : - سانسکرت : ذوهیتر - اویستا : دغدرد - یونانی : ثگاتر -

ارمنی : دتتر - گوتی : ذفوهتر - سلاوقدیم : ذوست : لتوانیائی : ذهت
فارسی : دختر .

برادر : - سانسکرت : بهراتر - اویستا : براتر - یونانی : فراتر (ادلفوس)

لاتین : فرتر - ارمنی : البیر - سلتی : براتر - گوتی : بروتر - سلاوقدیم : برتر
لتوانیائی : بروترس .

خواهر : - سانسکرت : سوسر - اویستا : خنهر - یونانی : ایور (دختر) -

ارمنی : کوتر - سلتی : سیور - گوتی : سوسر - سلاوقدیم : سستر :
لتوانیائی : سستو .

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نواسه : - سانسکرت : نیت ، نیت - اویستا : نیت - یونانی : انقیوس

(پسر برادر یا خواهر ، دختر برادر یا خواهر) - لاتین : نیوت (نواسه) ،

نیوس (پسر برادر) - سلتی : نیا (در سلتی قدیم بمعنی پسر خواهر) - گوتی :

نیجس (پسر یا دختر عم) - جرمنی عالی قدیم : نفو (پسر خواهر ، عم ، خویش)

سلاوقدیم : نف (نواسه ، پسر برادر یا خواهر) - نتیج (پسر برادر یا خواهر)

نستر (دختر برادر یا خواهر) - فارسی : نواده : ناروی قدیم : نف (خویش)

نیت (اولاد خواهر ، دختر خواهر ، دختر برادر یا خواهر) .

شَو : - سانسکرت : سنوبنا - یونانی : نیوس - لاتین : نوس - ارمنی : ن -
 جرمنی عالی قدیم : سنور - سلاو قدیم : سوج - البانیائی : نوس - استیک :
 مؤست - فارسی : سنار (؟) .

خُسَر : - سانسکرت : شوشر - اویستا : خسر - یونانی : هکرؤس - لاتین :
 سوسیر - ارمنی : سکسر شیر - گوتی : سویرهو - سلاو قدیم : سوکرؤ - البانیائی :
 ویرهو - کورنتی : هوگر .

خشو : - سانسکرت : شوشرؤ - یونانی : هکر - لاتین : سوکرؤس - ارمنی :
 سکسر - گوتی : سویرهو - سلاو قدیم : سوگری - البانیائی : ویرهو -
 کورنتی : هوگرین .

ایور (برادر شوهر) : سانسکرت : دیور - یونانی : دیر - لاتین : لیور -
 ارمنی : تیگر - جرمنی عالی قدیم : توامه - سلاو قدیم : دیور - لتوانیائی :
 دیوریس .

زن ایور : - سانسکرت : یاترس - یونانی : ایناترس - لاتین : خبتریس -
 سلاو قدیم : چتر (زن ایور) .

نظر بمعادلات فوق ، فقط دو درجه نسبت خانوادگی مابین آریه های
 مذکور بطور معین معلوم بوده (یعنی سه نسل : پدر ، پسر ، نواسه) - زیرا
 رقی به کلماتی بمعنی (نواسه) برمیخوریم ، اگرچه در سانسکرت ، نبت و نپتر

بدان مفهوم مقرر است، ولی در زبانهای تازه تر اروپائی، راجع بدلالات کلمات مزبور، اختلافات و فرقیهای زیادی دیده میشود. چه رسد به نسبت های خانوادگی پائین تر از نواسه. در زبانهای اروپائی (نظر به هر زبان) همان يك کلمه را برای نواسه - پسر - برادر - پسر خواهر - دختر برادر - دختر خواهر پسر عم - دختر عم - عم - خویش - میتوان استعمال نمود. حتی امر و ز در زبانهای وطنی هندی، کلمه علیحده برای پسر عم وجود ندارد، بلکه پسر عم را (برادر) میگویند.

بر علاوه، این امر نیز قابل توجه است که در بین آریه های مزبور اگر چه برای (شو) نام مشترکی وجود دارد، ولی برای (داماد) هیچ نامی یافت نمیشود. و دلیل آن چنین معلوم میشود که مرد (یعنی داماد) گاهی در خانه خد - و خشوی خود حیات بسر نمیرد، بلکه زن در خانه خسر و خشوی خود میرفت و جزء خانواده آنان میگردد. حقیقت مزبور ازین امر نیز تأیید میشود که برای (ایور) و (زن ایور) نامهای مشترك وجود داشته، ولی برای برادر زن (خسر بره) و زن برادر زن (زن خسر بره) و شوهر خاشنه و شوهر ننو چنین چیزی دیده نمیشود. حتی برای ننو کدام نامی در لغات مشترکه هند و آریائی، نمیابیم.

ازین معلوم میشود که خانواده عبارت از خانه بود - و هیچ نسبت

خانوادگی بیرون از چهار دیوار خانه، مراعات نمیشد - و خانواده مرکب بود از پدر - مادر - دخترهای شوهر نکرده - پسرهای زن دار - و بی زن زن های پسر ها - و اولاد پسر ها .

نتیجه فوق از بعضی کلمات هند و اروپائی که بمعنی (عروس کردن) است بیشتر تأیید میگردد، مثلاً: ایرانی: فدیم (من عروسی میکنم - یا لغواً: من میبرم) - لاتین: او کسوریم دوسیر (عروسی کردن - یا لغواً: بردن یا رهنمائی کردن عیال) - سانسکرت: وهت (لغواً: او عیال را خانه میبرد) - کلمات مزبور به رسمی اشاره میکند که تا کنون در هند شیوع دارد، یعنی در هندوستان، رفقاً و مهمانان، عروس را با نمائش و رسم گذشتی بخانه داماد میبرند، و ازین وقت به بعد، خانه شوهر، خانه اوست .

این امر که آخرین و الحاد اجتماعی آریه ها (خانه) بوده نه (خانواده) از مقابله دیگر کلمات هند و اروپائی بخوبی ثابت میشود :

با دار، آقا: سانسکرت: پت - اویستا: پیت - گوتی: فتس .

شوهر: سانسکرت پت - یونانی: پوسس - لتوانیائی: پتس .

رئیس خانه: سانسکرت: دمپت - یونانی: دسپوتس .

رئیس عروس: گوتی: بر وقتس .

سه معنی آخری معادله فوق، مفهوم کلمه پتر فمیلیاس لاتینی را افاده

میکنند و بر طبق آن، مفهوم (شوهر) (پَت ، پُوسِیس ، پَتس) و (رئیس خانه) (دَمِیتِ دِسپوتس) هر دو یک چیز است - پس مبرهن گردید که شوهر نه فقط رئیس خانواده، بلکه بطور صحیح رئیس خانه و تمام محتویات خانه بوده. کلمه لاتینی پتر فیلیاس ترکیبی است که در اثر تمدن مذهب روماروی کار آمد.

مقام (عیال) در حیات خانواده بسیار بلند نبود - یعنی مشارالیها (رئیسۀ خانواده) نه بلکه (زن اولادزای) بود، چنانچه از معادله ذیل خوب معلوم میشود.

- انسکرت : گنا - اویستا : غن - یونانی : گن - سلاو قدیم : زین - ارمنی : گنیك (زن) - پروشی : گنواوم انگوانی : بیلوانوت، فرسکی
تمام این اسما، بمعنی (زن طهر و بی شرم) و از ریشه گن : مفهوم (زائیدن) می باشند.

راجع به تعداد ازدواج در مراحل مقدماتی زندگانی آریه ها، اطلاع صحیح و واضحی بدست نیست. مگر در ادوار ما بعد، یقیناً بسیاری ملل آریائی رسم مزبور را (شاید بتاثر رسوم سامی ها) اختیار کردند (۱)
از موجود بودن کلمه (بیوگی) در بسیاری زبانهای هند و اروپائی

(۱) عنائق قبل التاريخی آریه ها، ص ۳۸۷ - ۳۸۹ تألیف شرادر

معلوم میشود که ضروری نبود؛ زن پس از مرگ شوهر، بایست بمیرد.
کلمات مشترک که مزبور بدین قرار اند:-

سانسکرت: وِذْهَوا - لاتین: وِذْوَاء - لاتی: فِدْءَه - سلاو قدیم: وِیدوو
گوتی: وِذْوُ - فرانسوی: دِیو - انگلیسی: وِذْو - ایتالوی: وِذْو
اسپانوی: وِیود.

و این امر بدیهیست که اگر عیال شوهر متوفی بایست با او یکجا میمرد
ضرورت نام (بیوگی) نبود.

آریه های متقدم بر علاوه خانواده، یک مجمع دوم و بزرگتر اجتماعی
نیز داشتند و آن عبارت از (عشیره) است - چنانکه در زبانهای هند

و اروپائی ذیل از آن ذکر گرفته شد و مطالعات فرنگی

سانسکرت: وِش - اویستای: وِش - یونانی آیک - لاتین: وِکوس - سلاو قدیم:
وِیس - لتوانیائی: وِیسز - گوتی: وِیه - سلتی: فِچ - و ریشه تمام این الفاظ
بقرار معلوم، وِش است که بمعنی (داخل شدن) یا (اقامت گزیدن) میباشد.
بنابران ازین الفاظ برمی آید که چند خانواده در یک زمین مشترک سکونت
داشتند - و این چنین اجتماع را (عشیره) گفته میتوانیم (این عشیره های اولیه
بعد ها قریه ها ساختند، چنانکه در زبان لاتین و گوتی و سلاو قدیم، لفظ
قریه دیده میشود).

بعضی اوقات تمام اعضاء عشیره برای مشوره و مذاکره امور مشترکه اجتماع میکردند، چنانکه از کلمه سانسکرت: سبها و گوئی: سبج بر میآید - لاکن جرگه مزبور، قوه قانون مربوط به عشیره را (طوریکه بعضی مؤرخین خواسته اند ثابت کنند) اعمال نمی نمودند (۱) در واقع این مجامع مقدماتی بحیث یک قبيله کوچک بود که بر آنها شیخ قبيله ریاست میکرد و مجمع مزبور ابد اوجه ملی خالص نداشت. عشیره، انبساط خانواده بوده و بآن دوش بدوش پیش میرفت. بنابراین همانطوری که دمیت اقتدار کاملی بالای خانواده داشت بهمان قسم و سبت اقتدار کاملی بر عشیره داشت، (اگرچه احیاناً به سبها هم مراجعه میکردند). اینکه یک همچو شیخ قبيله در آن روزها وجود داشته است، ازین حقیقت ثابت میشود که کلمه برای شیخ قبيله در زبان لتوانیائی و یس زیتس موجود است. *علم علوم انسانی*

آیا بالاتر از عشیره، کدام نظام اجتماعی دیگر هم وجود داشته؟ هرگاه به زبانهای هند و اروپائی عقیده داشته باشیم، می بینیم که یک چنین نظامی در مساکن آریه های ابتدائی واقع بر دریای و الگا، وجود نداشته است - زیرا کدام لفظ مشترکی که باین امر اشاره نماید، در آنها موجود نیست. معذک وجود بعضی الفاظ، چنانکه در ذیل ذکر می یابد، باین

(۱) شرادر، کتاب سابق الذکر ص ۳۸۷ - ۳۸۹

مفکوره را میدهد که ران ایام ، يك همچو مجمی هم وجود داشته :
 سانسكرت : جن - اویستا : زنت و دنه - فارسی قدیم : دهیش
 یونانی : فیلون و فیل و گنوس - سلاو : پلم - یتوتونی : پک - گوتی : گو -
 جرمنی عالی قدیم : گوو - سلتی قدیم : تووت - لتوانیائی : توت .



افتتاح مکتب متوسط لوگر - والی صاحب ولایت کابل در حال ایراد نطق

صحت مفکوره فوق را چنین تعبیری توان کرد که این واحد ، بعد از تقسیم
 نخستین نژاد آریه ، صورت گرفته است ، زیرا در يك همچو حیات مرتعی
 مانند حیات آریه ها موقعیکه عده آنها زیاد نبود ، چنین مجمی ، ضرورت
 نداشت . از طرف دیگر جنگ بایستی چنین واحدی را بروی کار بیاورد

حالانکه ظاهراً هیچ جنگی در روزگار قدیم بین خود آریه ها اتفاق نیفتاده است.

ولی انتشار آریه، تشکیل مجامع جدید سیاسی و مجامع بزرگ اجتماعی را بر روی کار آورد. و قراریکه بر میآید، قبل از اینجوابات پراگندگی آنان مفکوره تشکیلات مزبور، در آنها وجود نداشته، زیرا آریه های مذکور هیچ نامی با آن نداده اند و کلماتی مانند (قبیله) و (ملت) که در زبانهای هند و اروپائی یافت میشود، خیلی پس از موقعیکه دسته های مسافری مذکور ضرورت اتحاد و استحکام را در نیل به آرام اجتماعی و سیاسی خویش حس کردند تشکیل یافته است.

بلی هر دسته برای مقاصد مذکور خود، قاندى بکار داشت و برای این قاندى نامی دادند چنانچه نام مذکور در سه زبانها هند و اروپائی یافت شده: سانسکرت: راجن - لاتین: راکس - سلتی: ری.

و این امر که جامعه شاهی، خیلی تازه بوده و به زبان جدائی آریه ها تعلق میگیرد، ازین حقیقت ثابت میشود که چون در بین آریه های ابتدائی از عشیره کدام واحد بزرگتر اجتماعی وجود نداشت، ضرورت حکمداری بلند تر از وسعت نبود مگر وقتیکه مجمع بزرگتر اجتماعی تشکیل یافت، وجود قاندى (راجن - راکس) لازم شد.

مذهب

از مقاله زبانه‌های هند اروپائی، و وجود کلمات (مقدس) و (پرستش) که در بعضی از آنها یافت میشود، ثابت میگردد که آریه‌های ابتدائی، حتماً یکنوع مذهبی داشته‌اند - مثلاً:

۱- برای لفظ مقدس در: اویستا: سِپنت - لتوانیائی: سِزَوْتَس - سلاو قدیم: سَوْت - پولیندی: سَوْتُو (یا: سَوْتُو آ) - گوتی: هِنْسَل - ناروی قدیم: هُوْسَل (هدیه).

۲- برای لفظ پرستش در: سانسکرت: یِج - اویستا: یَز - یونانی: یازومی هاگیوس، هاگوس - (۱) وجود دارد.

قراریکه از فوق برمی‌آید، آریه‌ها جز خدا پرستی، دیگر مذهبی نداشتند، یعنی آریه‌ها را جمع بکدام وجود مقدس و لایق پرستش، مفکوره داشتند - مثلاً از یک عدد اسماء السنه مختلفه هند و اروپائی نام خدایان مختلف یا قوای طبیعی معلوم میشود و چون بسیاری از منع نام‌ها، مفکوره رب النوع پرستی ملل مختلفه آریه‌ها را ارائه میداد، بنابراین میتوان گفت اسماء مذکور (خوادیک اسم یا چند اسم و یا همه آنها) اسمائی هند که هم مسیحی و هم مفکوره پرستش، هر دو

(۱) مقابله کلمه دیوس در سانسکرت، و دیوس در لاتین، و دیوس در لتوانیائی، دی در سلتی قدیم و غیره، درینجا بکلی نامربوط است، چه ریشه کلمات مزبور لفظ دو است که درخشندگی - آسمان - ریاست - معنی دارد.

از ان مستفاد میشود، چنانچه در ذیل می بینیم :

آسمان : سانسکرت دِیوس - یونانی : زیئوس - لاتین : ژوویس - تیوتنی
تیو ، زیئو .

فجر : سانسکرت : اَشَس - اویستا : اَشَنَه - یونانی : اِئوس - لاتین : اَوْرورَ
لتوانیائی : اوس زرا - تیوتنی : اوسترو .

آتش : سانسکرت اگنی - لاتین : اِگنِس - سلاو قدیم : اوگنی - لتوانیائی
اگنیس .

آفتاب : سانسکرت : سُورِی ، سُور - یونانی : هیلِیوس - لاتین : سُول -
لتوانیائی : ساؤل - ناروی قدیم : سول - کورتی : هیول .

ماهتاب : سانسکرت : ماس - اویستا : ماسا - یونانی : مین - لاتین : مین
گوتی : مین - لتوانیائی : مین *قال جامع علوم انسانی*

ستاره : سانسکرت : ستار - اویستا : ستر - یونانی : استر - لاتین : ستل
جرمنی عالی قدیم : ستر - ارمنی : استل - بروتونی : سترن - اسپانوی
استرل - کاتالونی : استرل .

باد : سانسکرت : وات - یونانی : ایتس - لاتین : ویتس - جرمنی عالی قدیم
ونت - کاتالونی : وینت - اسپانوی : وینتو .

ضریدن رعد : سانسکرت تینتو - لاتین : تونر - جرمنی عالی قدیم : ذونر

کاتالونی: تروتر - اسپانوی: تروتر .

ابر: سانسکرت: نپهس - یونانی: نفوس - لاتین: نبول - جرمنی عالی قدیم
نییل - سلاو قدیم: نیبو (آسمان) - سلتی: نیل - کاتالونی: نبول -
اسپانوی: نب .

شب: سانسکرت: ناکت - یونانی: نپس - لاتین: نوکس - جرمنی: نخت
کاتالونی: نت - اسپانوی: نول .

از اسماء فوق، یکعده را آریه های متأخر، بارباب انواع اطلاق نموده اند
چنانکه (زیوس) و (ژوپتر) در یونانی و روم پرستش می شد، و (تیو)
و (زیو) در بین تیوتونی ها، و (اوسس) در رگ وید، و (گرنهی)
و (اگنس) در هند و روم، و (سوزی) در هند و ایران، و (مین) در
روم، و غیره، مورد پرستش بوده؛ بنا بر آن منطقی است که استنباط
کنیم اقلأ بعضی ازین ارباب انواع، در وطن اصلی آریه ها، مورد
پرستش بوده .
نا تمام

